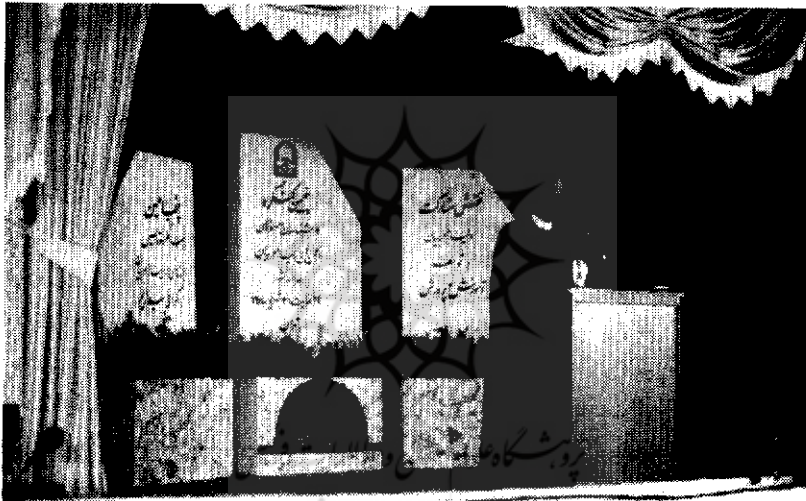


# بیانات رئیس جمهوری اسلامی ایران در کنگره پنجم کارشناسان و مسؤولان انجمنهای اولیاء و مربیان



پرورش و تربیت نونهالانمان بیشتر می شود و از خداوند متان طلب می کنیم که همه ما را در این خدمت بزرگ و مسؤولیت سنگین موفق و مؤید بدارد.

ما مالک فرزندانمان نیستیم، ما امانت داریم، گرچه در اسلام، انسان حتی مجاز نیست به هر نحو که بخواهد با ملک و دارایی خود نیز رفتار کند. او موظف است که سلوک خاصی داشته باشد و در به کارگیری آنچه دارد حدود و حقوق خاصی را رعایت کند، چه رسد به

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
برای من موجب افتخار است که در این جمع مبارک و پرثمر در آستانه گشایش مدارس حضور به هم برسانم و به دست اندرکاران پرتلاش و متعهد آموزش و پرورش و شما نمایندگان معزز اولیای دانش آموزان عرض ادب بکنم. با گزارشی که برادر بزرگوارمان جناب آقای مظفر درباره هدفها و کارکرد انجمنها دادند، امید ما به آینده بهتر نظام آموزش و

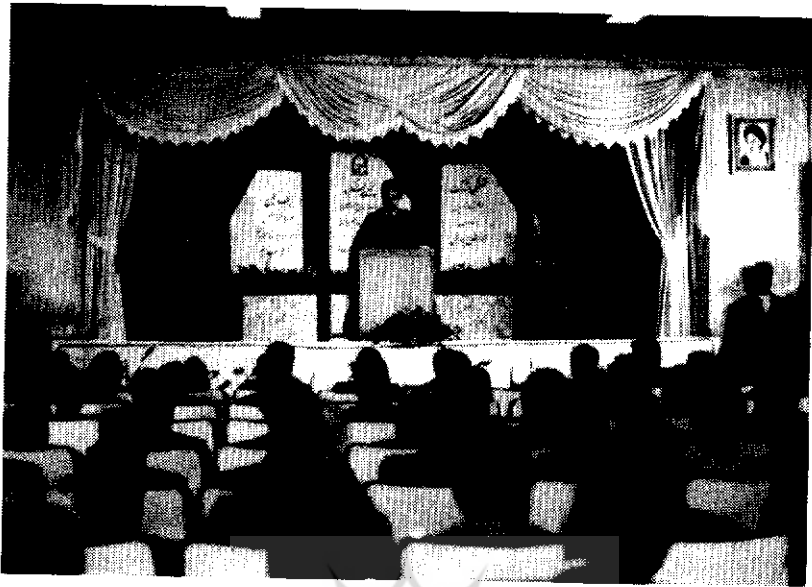
و فرزندانمان که مالک آنها نیستیم .  
 و صحیح و واقع‌بینانه برای این پرسشها و نیازها  
 شرکت بکنیم .

ما نمی‌توانیم به زور فرزندانمان را دین‌دار  
 کنیم . ما نمی‌توانیم به زور آنها را وا داریم که  
 درس بخوانند و عالم شوند. ما نمی‌توانیم با زور  
 هنجارهای اخلاقی و عقلانی را بر آنان تحمیل  
 بکنیم . در صورتی انسانی دین‌دار واقعی،  
 اخلاقی واقعی و عالم واقعی می‌شود که خود  
 بخواهد و بکوشد تا به این نقطه برسد. نقش  
 اصلی با فرزندان ماست. ما به دلیل اینکه  
 دوره‌ای زودتر از آنان به دنیا آمده‌ایم، طبعاً  
 استعدادهایمان قبل از آنان به فعلیت رسیده  
 است. لذا باید از آگاهیها، دانش، تجربه و  
 دستاوردهایی که از زندگی داشته‌ایم مدد  
 بگیریم تا این نوپایان را در جهت رشد به‌تجارب  
 کمک کنیم تا خود رشد یابند.

در اسلام و قرآن هم، موضوع انسان است .  
 پیامبران هم آمدند تا انسان رشد کند. آن آیه  
 عظیم قرآن که می‌فرماید: "لقد ارسلنا بالبینات و  
 انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط  
 ..." بسیار گویاست که فاعل قیام به قسط  
 مسردمند، نه پیامبران. پیامبران نیامدند  
 "لیقوم الناس بالقسط" تا به زور به هر تدبیری  
 مردم را وا دارند که اهل قسط و عدل و انسانیت  
 باشند، آمده‌اند تا تعلیم و تربیت، آموزش و  
 ابلاغ رسالت الهی کنند که خود انسانها به قسط  
 برخیزند. اینجاست که معنی "و ما علی الرسول  
 الا البلاغ" معلوم می‌شود. پیامبر هیچ رسالتی جز  
 بلاغ ندارد، فقط می‌رساند، منتها طوری  
 می‌رساند که انسانها بفهمند و خود درصدد  
 تحقق بخشیدن به آن ارزشها برآیند. در فرایند  
 تربیت و آموزش و رشد دادن به فرزندانمان در  
 صورتی موفق خواهیم بود که کاری کنیم تا خود

فرزندان امانتهای بزرگی از سوی خدای  
 منان در دست ما هستند که تازه وظیفه ما تنها  
 نگهداری درست این امانت نیست، بلکه علاوه  
 بر نگهداری و نگهداری این موجود گران‌سنگ و  
 گران‌قدر، ما رسالت داریم که او را پرورش  
 دهیم. یعنی آنچه در آغاز در اختیار ما قرار  
 می‌گیرد، مجموعه‌ای از استعدادهای  
 شگفت‌انگیزی است که انسان دارد و هنگامی  
 که ما این امانت را به جامعه تحویل می‌دهیم  
 باید این استعدادها در مسیر درست خود رشد  
 کرده و به کمال رسیده باشند.

به نظر من خانه و مدرسه دو کانون مهم و  
 حساس رشد فرزندان ماست، و هماهنگی این  
 دو منجر به پرورش و رشد به‌نجار عقلانی،  
 اخلاقی و عاطفی نوباوگان ما خواهد شد. اما  
 رشد یک جریان یک طرفه نیست که ما هر چه  
 بخواهیم نسبت به موضوع رشد که نوجوانان و  
 جوانان و کودکان هستند انجام بدهیم و یک  
 طرفه خواستها و حتی تشخیص‌های خویش را  
 به آنها تحمیل کنیم. رشد یک فرایند بسیار  
 پیچیده است که موضوع رشد، یعنی خود انسان  
 باید در این فرایند حضور و نقش فعال و سازنده  
 داشته باشد. یعنی کودک منفعل و فعل‌پذیر  
 نیست، بلکه باید در کنار معلم، مربی و اولیای  
 خویش در فرایند رشد و پیشرفت مشارکت کند  
 و رشد در صورتی تحول می‌یابد که به پرسشها  
 و سؤالات فرزندانمان جواب بدهیم. یعنی  
 انسان، کودک، نوجوان و جوان دارای نیازها و  
 پرسشهای خاصی است که اگر ما آنها را درست  
 بشناسیم و در پاسخ دادن به آنها دانش و تجربه  
 و تمهد خود را نیز دخالت دهیم، می‌توانیم همپا  
 و همراه فرزندانمان در یافتن پاسخهای مناسب



اینکه نتوانند به این پرسشها پاسخ دهند اجازه بروز این پرسشها را ندهند و اگر خانواده‌های ما با ملاحظات نادرست این امکان را فراهم نیاروند که نوجوانان و جوانان ما آنچه را که در دل دارند بگویند، با جلوگیری از طرح پرسشها، پرسشها از بین نمی‌روند، بلکه زمینه‌های انحرافی و نادرست بروز خود را پیدا می‌کنند. وقتی جوان نتوانست سؤالی دینی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و سیاسی خود را در مدرسه، خانه و خانواده مطرح کند و سرکوب شد، این پرسشها به صورت انحرافهای بزرگ و تنشهای عظیم اجتماعی و آشوبهایی که دیگر هیچ کسی نتواند جلوی آنها را بگیرد، در جامعه بروز و ظهور خواهد کرد.

از مهمترین نقشهای نظام آموزش و پرورش ما و خانواده‌های ما این است که کاری کنیم تا کودک ما، نوجوان و جوان ما خانه و مدرسه را امن‌ترین پناهگاه برای ابراز نهفته‌ترین نیازها و

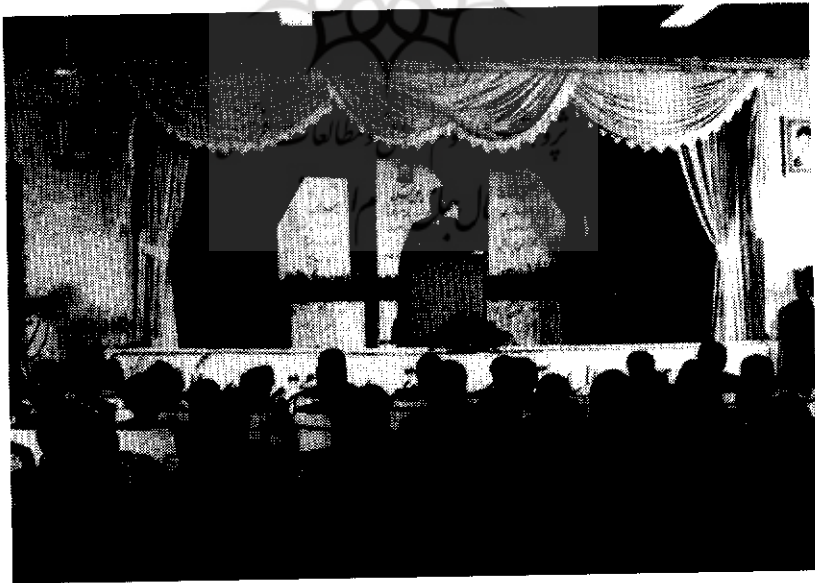
فرزندان فعالانه در عرصه رشد و آموزش و تخلق به اخلاقهای شایسته حضور به هم برسانند و این میسر نیست مگر اینکه فرزندان را بشناسیم، پرسشهای آنها را بشناسیم، نیازهای آنها را بشناسیم و این علم می‌خواهد، جهاد می‌خواهد.

درست است که ما نمی‌توانیم و نباید جوانان را و غیر جوانان را رها کنیم تا هر چه می‌خواهند انجام دهند، زیرا ممکن است بسیاری از خواستههای آنها خواستههای سطحی و حتی انحرافی باشد و جامعه دچار زيانها و خسارتهای بزرگ بشود، اما اگر بخواهیم جامعه‌ای سالم داشته باشیم، باید هیچ محدودیت و حدی برای طرح پرسشهای فرزندانمان وجود نداشته باشد. اگر خانه و مدرسه ما، پناهگاه مطمئن فرزندان ما برای طرح پرسشهای آنها نباشد و از ترس یا بنابر ملاحظات دیگری نتوانند سؤالاتی را که دارند طرح کنند، یا معلمان ما از ترس

باشند و خانواده‌های ما باید بالاترین سطح آگاهیها را در زمینه شناخت انسان و جوانها و فرزندان خود داشته باشند و این کار دشواری است. البته انصاف این است که گروه معلم و آموزگار و دبیر و استاد، شریفترین بخشهای جامعه ما هستند و ما می‌دانیم نیازها و مشکلاتی که این طبقه دارند بسیار زیاد است. ما اگر بخواهیم به توسعه برسیم، بخواهیم جامعه آباد و آزاد داشته باشیم، در درجه اول باید به این گروه برسیم، یعنی معلمان ما دغدغه معیشت و درد گرفتاریهای زندگی نداشته باشند. گرچه من در جای دیگر هم گفته‌ام که معلمان ما انسانهای قانعی هستند و نمی‌خواهند ثروتمندهای دارای درآمدهای کلان باشند، آن را با منزلت و احترام و حرمت معنوی که یک معلم دارد، جبران می‌کنند. اما حداقل یک زندگی شرافتمندانه و بی‌نیاز کننده شرط اول این است که معلمان و مربیان عزیز ما ذهن و

پرسشها در درونی‌ترین لایه‌های جسم و جان خود بدانند. اگر ما بخواهیم جامعه آباد و آزاد داشته باشیم، باید انسانهای آزاده و آبادگر داشته باشیم و انسانهای بزرگ، انسانهای خلاق، انسانهای آزاده در صورتی به این نکته می‌رسند که واقعاً در مراحل مختلف رشد پاسخ‌های مناسب برای نیازها و پرسشهای خود داشته باشند. و مهمترین مسأله برای معلمان، مربیان و اولیای ما، تلاش برای شناخت پرسشها و نیازهای نسل جوان است. اگر نیازها را بشناسیم و اگر خود ما انسانهای آگاهی باشیم، آن وقت می‌توانیم با حضور آگاهانه و داوطلبانه جوانانمان، آنها را در جهت پاسخ دادن به پرسشها و حل این مشکلات هدایت کنیم. خوب در اینجا ما نیازمند به معلمان و مربیان آگاه و عالم و خانواده‌های آگاه و دانا هستیم.

معلمان ما باید از آگاه‌ترین بخشهای جامعه



هوش خویش را صرف رسالت بزرگی کنند که به عهده دارند. از سوی دیگر آموزش مداوم معلمان مطرح است. اولاً مراکز تربیت معلم و دبیر و استاد باید از بیشترین و برجسته‌ترین امکانات برای آموزش دادن و روز آمد کردن دانش معلمان و نیز آموزش مدام و لحظه به لحظه و بالابردن سطح دانش و پیش گروه معلم استفاده کنند، و این کار دشواری است، ولی باید صورت بگیرد و خانواده‌های ما هم باید با به پای مدارس و معلمان ما آگاهیهای لازم را نسبت به رسالت بزرگی که دارند به دست آورند. پیوند این دو کانون مهم رشد انسان، یعنی خانه و مدرسه، میمون‌ترین و مقدس‌ترین پیوندی است که باید به آن اهتمام بکنیم، یعنی تبادل تجربه‌ها و آگاهیها و بررسی آنچه انجام می‌گیرد. حاصل کار مدارس ما بیش از هر جای دیگری در خانواده‌ها بروز و ظهور می‌کند. ما با تبادل نظر با اولیای دانش‌آموزان است که می‌توانیم به قوتها و ضعفهای روشهای آموزش و پرورش خود پی ببریم و با حضور آنان و با مشارکت آنان در صدد رفع ضعفها و مشکلات برآییم. شاید از برجسته‌ترین چهره‌ها و جلوه‌های مشارکت در جامعه، مشارکت جدی میان خانواده‌ها و نظام آموزش و پرورش باشد، که یکی از مجراهای مهم آن همین انجمن‌های اولیاء و مربیان است. اما باز هم بر می‌گردم به نقطه آغازین سخن که همه اینها برای این است که کودکان و نوجوانان و جوانان ما که آینده‌سازان کشورند رشد بکنند و این رشد جز با حضور خود آنها میسر نیست. ما در آموزش و پرورش خویش چقدر جوانانمان را مشارکت داده‌ایم؟ چقدر برنامه‌ریزیهای ما بر اساس پرسش از این عزیزان که باید این

برنامه‌ها در مورد آنها اجرا شود بوده است؟ در انجمنهای اولیاء و مربیان چقدر جوانان خویش را مشارکت داده‌ایم و چقدر به عنوان قیم یک طرفه ذهنیتهای خود را پرورده‌ایم و خواسته‌ایم یک سویه به آنها تحمیل بکنیم؟

توفیق انجمنهای اولیاء و مربیان و توفیق آموزش و پرورش و توفیق کل جامعه ما در این است که ما نسل جوان و نوباوه خویش را باور کنیم، حضور آنها را تأمین کنیم، به آنها ارزش بدهیم، به پرسشهای آنها گوش بدهیم و تلاش کنیم که به آن پرسشها پاسخ بدهیم، به خصوص در جامعه ما که یک جامعه دینی است و محدودیتهایی که در جهات مادی و جسمانی و دنیایی ایجاد می‌کند بیشتر از آن چیزی است که در دنیای دیگر وجود دارد. البته فرد در درون جامعه با محدودیتهایی روبه روست و هیچ انسانی در درون جمع نمی‌تواند هر چه می‌خواهد انجام بدهد، اما رشد بهنجار جامعه و سعادت جامعه در صورتی است که محدودیتهای آگاهانه پذیرفته بشود، به عبارت دیگر محدودیت تحمیل نشود. یعنی انسان به عنوان یک موجود مسؤول احساس بکند که برای سلامت جامعه و برای پیشرفت جامعه باید بخشی از محدودیتهای را بپذیرد. دین‌داری محدودیت می‌آورد، اما انسانی که به فلسفه دین و به ارزش دین به‌طور آگاهانه پی برده است، با اشتیاق این محدودیت را می‌پذیرد و آلا امری تحمیلی خواهد شد و از نظر عاطفی نسبت به آنچه به او تحمیل شده است حالت زندگی و دفع خواهد داشت. و اگر نتواند آن را براحتی ابراز کند، به صورت ناهنجاریهای بزرگ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جامعه در خواهد آمد. هدف ما از پرورش و آموزش عزیزان و

مشکلات، مشکلات، مشکلات آنها نیست. به هر حال ما هر تصمیمی که می‌گیریم نباید در غیاب دانش‌آموزان و نوجوانانمان باشد و انجمنهای اولیاء و مربیان باید به جد باور کنند که این انجمن بر سه پایه استوار است، نه دو پایه، که یک سوی آن معلمان و مربیان و سوی دیگر اولیاء و پدر و مادرها هستند. یک پایه دیگر هم دارد که فرزندان ما هستند. باید تربیتی داد که در برنامه‌ریزی، در طرح مسائل و در نقد و انتقاد، جوانانمان را هم به حساب آوریم و آنها هم حضور داشته باشند.

یک نکته دیگر هم که در اینجا باید عرض کنم و بیش از همه به شما مربوط می‌شود، این است که متأسفانه امکانات ما کمتر از نیازهای ما در عرصه آموزش و پرورش است. بر طبق قانون اساسی هم تا شروع دوره دانشگاهی، آموزش باید رایگان باشد. الآن بیشترین حجم بودجه جاری کشور را آموزش و پرورش می‌گیرد و خود شما شاهدید که هنوز چقدر کمبود وجود دارد. هنوز در جامعه ما این درد جانگناه وجود دارد که صاحبان استعدادها بزرگ به خاطر عدم تمکن پدران و مادرانشان مجبور می‌شوند که این استعدادها را سرکوب بکنند و رشد نکنند. کدام ننگ از این بالاتر که به دلیل فقر و نداری، بندهای از بندگان خدا، این امانتهای بزرگ الهی، این کودکان به خاطر فقر و نداری پدران و مادران از تحصیل محروم بشوند یا امکانات حداقل و حد مطلوب و مقبول آموزش و پرورش را نداشته باشند.

در هیچ جامعه‌ای نمی‌شود از نظر برخورداری از امکانات، یک تساری کامل برقرار کرد. استعدادها متفاوت است، زمینه‌های تلاش متفاوت است و اختلافاتی

فرزندانمان این است که آنها را انسانهایی دین‌دار، با اخلاق، خودباور، متکی به خود، پای‌بند به عظمتها و موارث دینی و فرهنگی و ملی خود باریاوریم، و برای بالا بردن آنان، از یک سو بزرگترها باید آگاهها و توان لازم را داشته باشند و از سوی دیگر فضای انتقال این آگاهها به کودکان، نوجوانان و جوانان، فضایی انسانی و سرشار از مشارکت و تفاهم باشد. این است راز و رمز مقاومت در مقابل تهاجم فرهنگی، در مقابل عرضه مکتبها، آئینها و راه و روشهایی که با معیارهای دینی و ملی ما سازگار نیست. دیگرانی که فرهنگ و منش و روشی سواي منش و روش ما دارند و روش و منش آنها مورد پسند ما نیست، دارای امکانات و ابزارهایی بسیار قوی‌تر از ما هستند و ما هرگز نمی‌توانیم، یا لاقلاً در آینده‌ای بسیار نزدیک نخواهیم توانست میان ذهن و جان جامعه‌مان با آنچه در دنیا می‌گذرد، سد و مانع ایجاد بکنیم. امروز فن‌آوری به درجه‌ای رسیده است که به آسانی می‌تواند همه چیز را از همه جا به همه جا منتقل کند. در مقابل این، در این فضا، و در مقابل این تهاجم، هیچ راهی جز پرورش استوار شخصیت و جان توانای فرزندانمان نداریم. اما خود باید به پرسشهای آنها گوش فرا دهیم و سعی بکنیم به آن پرسشها پاسخ داده شود، نه اینکه با وهم و توهم خویش پرسشهایی را از طرف بچه‌ها برای بچه‌ها مطرح بکنیم و با ذهن خودمان در واقع درصدد پاسخ دادن به این پرسشها برباییم. سرمایه‌ها مصرف می‌شود، وقتها گذاشته می‌شود، آن وقت نتیجه کار آن چیزی است که بچه‌های ما ممکن است احساس بکنند که با آن نمی‌توانند رابطه برقرار نمایند.

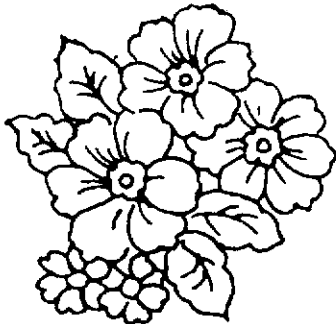
دلخواهانه کسانی که از امکانات بیشتری برخوردارند در صحنه، برای جبران بخشی از خلاءهای بزرگی که در جامعه ما، به خصوص در آموزش و پرورش وجود دارد، امری ضروری است که دین و آیین و اخلاق و همچنین سابقه جوانمردی و آزادگی این ملت و مردم بزرگوار ایجاب می‌کند در این زمینه کار بکنیم.

در درجه اول انجمن اولیاء و مربیان باید سبب ریزش آگاهیه‌ها، معنیتها و روشهای اصلاح امور در سطح آموزش و پرورش جامعه باشد.

در درجه دوم و البته همفکری و همکاری و تلاش برای جبران بخشهایی از عقب‌افتادگیهای مادی که در بخشی یا بخشهایی از جامعه ما، به خصوص در صحنه آموزش و پرورش وجود دارد و این امر به هیچ وجه قابل قبول نیست.

همه شما عزیزان را به خدای بزرگ می‌سپارم و امیدوارم که این نشستها، منشاء خیر و برکت برای جامعه ما، برای آموزش و پرورش ما و به خصوص برای کودکان، نوجوانان و جوانان عزیز و ارجمند، این سرمایه‌های گرانقدر اسلام، انقلاب و ایران باشد.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»



وجود دارد. اما یک جامعه عادل جامعه‌ای است که در آن تلاش بشود همه امکان دسترسی مساوی، فرصت دسترسی مساوی به امکانات را داشته باشند. ما نمی‌گوییم در جامعه ما درآمد نباشد، سرمایه نباشد، تلاش نباشد، باید هم باشد و تا نباشد تولید نیست، اشتغال نیست، کوشش و تلاش نیست، اما ما می‌گوییم جامعه باید چنان باشد که آنان که بیشتر از امکانات عمومی بهره‌مند می‌شوند، هزینه برخورداری بیشتر را بپردازند.

نظام مالیاتی ما، نظام خوبی نیست و خیلی بهتر از این باید باشد. باید کسانی که دارایی بیشتری دارند، به عنوان حقی که باید به جامعه بپردازند، به صورت معقول، مشروع و قانونی آن را بپردازند، و این امکانات که به هر حال در یک جا بیشتر جمع شده است، بخشی از آن در خدمت پر کردن خلاءهایی قرار بگیرد که در جامعه وجود دارد.

امیدوارم که ما به جامعه‌ای برسیم که در آن فقر وجود نداشته باشد. امیدوارم به جامعه‌ای برسیم که کودکان، نوجوانان و جوانان به خاطر عدم تمکن اولیای خود از دانش‌اندوزی، از پیشرفت علمی، از کسب مهارتهای لازم محروم نمانند، و همه تلاش ما هم چنین خواهد بود و البته این امر نیازمند عزم ملی و اصلاح ساختار اقتصادی جامعه و جبران عقب‌افتادگیهایی است که قرن‌ها دچار آن بوده‌ایم، و اصولاً انقلاب بزرگ اسلامی ما علاوه بر جهت‌گیریهای دینی و ارزشی و سیاسی بزرگی که داشت، یکی از مهمترین اهداف و انگیزه‌های آن ایجاد یک جامعه سالم و جبران همین عقب‌افتادگیهایی بود که به ما تحمیل شده بود. ولی تا آن روز حضور داوطلبانه و